

واکاوی تاریخی مفاهیم معنا شناختی دوره غیبت صغرا

مجید احمدی کجایی^۱

چکیده

با گذشت سده‌های متمادی از جریان‌های تاریخی دوره غیبت صغرا، در برخی لغات آن دوره تحول صورت گرفته؛ به طوری که به نظر می‌رسد برخی واژگان مرتبط، معنای گذشته را از دست داده و به گونه‌ای دیگر فهمیده می‌شوند و البته بسیاری دیگر از این واژگان، با گذر ایام اصالت مفهومی‌شان را حفظ کرده‌اند. در هر صورت، واکاوی مجدد و شناخت صحیح این مفاهیم، ما را به شناخت دقیق‌تر برخی از مفاهیم تاریخی رهنمون می‌کند. از این میان، مؤلفه‌هایی همچون «امامیه» با گذر ایام در دوره غیبت صغرا بارور شده‌اند و اصالت مفهومی آن‌ها حفظ شده است؛ در حالی که مفاهیم دیگری همانند «غیبت»، «سفیر»، و «وکیل» بعد از دوره غیبت صغرا تا حدودی معنای گذشته خویش را از دست داده و مفهوم متفاوتی از آن‌ها ارائه شده است.

واژگان کلیدی: تحول معنایی، امامیه، غیبت صغرا، حیرت، وکیل، سفیر.

۱. عضو هیات علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) majid.ahmadi.313@gamil.com

شناخت صحیح بسیاری از مفاهیم تاریخی باید در فضای شکل‌گیری آن مفهوم صورت‌پذیرد، تا پژوهش‌های دوره معاصر بتوانند از آن مفاهیم و بالتبع از تاریخ تحلیلی کارآمد ارائه کنند. بنابراین، پژوهشگر نمی‌تواند با پیش‌فرض‌های امروزی خود یا دیگران به فهم تاریخ گذشتگان بپردازد. لحاظ کردن این نکته امری است که در بسیاری از پژوهش‌های تاریخی و غیر تاریخی به‌بوته فراموشی سپرده شده، و همین امر سبب گردیده از بسیاری حوادث گذشته تحلیلی ناکارآمد صورت‌پذیرد.

به نظر می‌رسد فهم آثار گذشتگان بر دو ساحت استوار است: ساحت نخست، داده‌های تاریخی را مورد واکاوی قرار می‌دهد که عمده پژوهش‌های تاریخی بر همین مبنا استوار است و ساحت دوم، به زبان و ادبیات آن دوره مرتبط می‌باشد.

پژوهش کنونی، ساحت دوم را لحاظ کرده و سعی دارد با توجه به فضای صدور ادبیات آن دوره، به تبیین دیدگاه‌های شیعیان امامی بپردازد. پژوهش حاضر، با بررسی مفاهیم اساسی دوره غیبت صغرا، به تطور تاریخی این دسته از مفاهیم اشاره می‌کند.

بررسی تحقیق‌های کنونی حاکی از آن است که نمی‌توان پژوهشی مستقل در این زمینه معرفی کرد که به مفاهیم آن دوره پرداخته باشد. تنها در کتاب «سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام ضمن بحث‌های مقدماتی تا اندازه‌ای بدان توجه شده است (جباری، ۱۳۸۲: مقدمه). به نظر می‌رسد این اثر، به رغم فهم دقیق از برخی مفاهیم مورد بحث، از جمله وکیل و سفیر (همان: ۳۵)؛ در موارد دیگری همانند نایب و باب (همان: ۳۸-۴۰) تحلیلی صحیح ارائه نکرده است. بنابراین، در پژوهش پیش‌رو سعی خواهد شد با کمک مصادر کهن تاریخی و فرهنگ لغت‌ها، به فهم دقیق‌تری از واژگان مورد بحث توجه شود. همچنین لغاتی مورد پژوهش قرار خواهند گرفت که با دوره زمانی غیبت صغرا ارتباط پیوسته‌ای داشته باشند. در ادامه به اهم این واژگان می‌پردازیم:

«امامیه» مفهوم عامی است که امروزه به گروه قابل توجهی از شیعیان اطلاق می‌شود. باید دانست که این مفهوم، به تدریج در میان گذشتگان شکل گرفته است. برای شناخت سیر تدریجی این مفهوم، لازم است به سیر تاریخی و تطور آن توجه شود. در این زمینه تحقیق‌های محدودی صورت پذیرفته؛ از آن جمله در مورد پیشینه و تطور تاریخی این عنوان، اتان کلبگ، خاورشناس، به تحقیق پرداخته و مقاله‌ای با عنوان «از امامیه تا اثنا عشریه»^۱ نگاشته است. وی در این مسیر سعی کرده است، باور به دوازده امام را در متون شیعی نشان دهد و این که نخستین اندیشمندان شیعه، چگونه برای اعتبار بخشیدن به اعتقاد خویش، از روش‌هایی مانند استناد به قرآن، احادیث شیعی، روایات اهل سنت، کتاب مقدس و روایات یهودیان بهره برده‌اند. وی سپس با توجه به باور شیعیان به غیبت دوازدهمین امام خویش، از گوناگونی و اختلاف وصف‌های مربوط به این اندیشه و پاره‌ای نشانه‌های تاریخی دیگر، چنین برداشت کرده است که اعتقاد به دوازده امام و غیبت دوازدهمین آن‌ها، به عنوان شاخصه اصلی تفکر شیعه اثنا عشری، از اصالت برخوردار نیست؛ بلکه عالمان مذهب نوظهور شیعه اثنا عشری، با توجه به شبهات و حملاتی که متوجه ایشان بوده، در برهه‌ای مناسب (عصر آل بویه) برای دفاع از خود، ضمن همساز ساختن منابع پیشین با باورهای خویش، در پی اثبات این امر برآمدند که این باورها مدت‌ها قبل، از سوی امامیه پرداخته و ارائه شده بود. به همین دلیل، در چنین فضایی و با توجه به جاذبه‌های باور به غیبت دوازدهمین امام و با تکیه بر زمینه‌های فکری مربوط به «عدد دوازده» و «غیبت»، انتقال از «امامیه» به «اثنا عشریه» تحقق یافت. این مقاله توسط محسن الویری خندان ترجمه و نقد شده است (الویری، ۱۳۷۴: ۵۱-۸۶). وی ضمن بررسی یکایک مصادر اصلی مورد استفاده مؤلف، نخست اثبات کرده که بر خلاف نوشته مؤلف، نظریه غیبت دوازدهمین امام، به طور ضمنی در منابع اولیه امامیه مطرح بوده و سپس با ارزیابی استدلال‌های مؤلف برای نوظهور شمردن این دو نظریه و

1. From Imāmiyeh to Ithnā `Ashariyeh

برداشت‌های او از منابع؛ قابل اعتماد نبودن نتیجه‌گیری او را نشان داده و آن گاه با طرح چندین پرسش، دیدگاه مؤلف را دربارهٔ انگیزه‌های گرایش امامیه به این دو نظریه، اثبات کرده است. وی سپس در بخشی مستقل نشان داده که نگرش مؤلف به این مسئله، بر نادیده گرفتن شرایط و حوادث سیاسی و اجتماعی شیعه در سه قرن نخست حیات خود و مقتضیات آن، به ویژه بر مسئله تقیه مبتنی می‌باشد. در پایان، با استناد به مدارک تاریخی، برای چرایی و چگونگی طرح گسترده‌تر اندیشهٔ دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در منابع سده چهارم هجری احتمالی جدید را مطرح کرده است.

در تبیین عنوان امامیه که از آن به «شیعه» تعبیر می‌شود، باید گفت که در زبان عربی سدهٔ نخست هجری، شیعه در کاربرد مطلق به معنی «گروهی از مردم» (مریم: ۶۹) و در صورت اضافه به معنی «یاران» و «پیروان» بوده است (قصص: ۱۵). این دسته از شیعیان عمدتاً به برتری سیاسی اهل بیت باور داشته، و ایشان را شایسته‌ترین افراد برای حاکمیت جامعه می‌دانستند. همچنین ایشان به برتری امیرمؤمنان علیه السلام بر عثمان باور داشته‌اند؛ در حالی که گروه دیگر «شیعه عثمان» نامیده می‌شدند (جعفریان، ۱۳۶۸: ۲۲). به باور ابن حجر عسقلانی، عثمانیه^۱ کسانی بودند که در محبت عثمان غلو کرده و برای علی بن ابی طالب علیه السلام نقص قائلند (عسقلانی، ۱۳۰۰: ۱۶-۱۷). در این نگاه «متشیع» کسانی بودند که در مقام مقایسه میان خلفا به امیرمؤمنان علیه السلام توجه بیشتری داشتند؛ در حالی که «رافضی» به کسانی گفته می‌شد که خلافت شیخین را منکر و خلافت امیرمؤمنان را به عنوان امری منصوص باور داشتند. ریشه‌های این نوع تشیع، به عراق، به خصوص مردم کوفه برمی‌گشت. علت عمدهٔ این توجه نارضایتی از اقدامات و اعمال حاکمان منصوب از سوی خلیفه سوم بوده که به انتقاد و سپس قتل خلیفه منتهی شد. با روی کار آمدن امیرمؤمنان علیه السلام، مردم کوفه به حضرت پیوستند و از حامیان آن حضرت شدند. ایشان حضرت علی علیه السلام را بر عثمان مقدم داشته و خلفا را به این صورت: ابوبکر، عمر و علی پذیرفتند (همان: ۲۳). آنچه منشأ اصطلاح

۱. در این زمینه رجوع کنید به پایان نامه سیدعلی خیرخواه: «مقایسه تاریخ نگاری عثمانیه و شیعه در حوادث دوران امام علی علیه السلام» (دانشگاه باقرالعلوم، قم ۱۳۸۹).

شیعه گردیده، کاربرد ترکیبی «شیعه علی علیه السلام» در جریان‌های تاریخی، مذهبی سده نخست هجری بوده است؛ گرچه واژه شیعه، چنانچه به نحو مطلق یا همراه الف و لام معرفه و به صورت غیر مضاف ذکر گردد؛ فقط بر پیروان امیرمؤمنان علیه السلام، یعنی جمع پرشماری از مسلمانان اطلاق می‌گردد که در برخی از باورها متفاوت از اهل سنت می‌اندیشند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۱۸ و جعفریان، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۹). همچنین در تفصیل مباحث کلامی، اجمالاً این نکته از مسلمات تاریخی است که گروهی از مسلمانان از صدر اسلام، در باب امامت مسلمین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام علی علیه السلام حقی ویژه قائل بوده‌اند و همین گروه با عنوان «شیعه علی علیه السلام» شناخته می‌شدند (نوبختی ۱۴۰۴: ۱۷).

در مفهوم امامیه، آنچه بیش از همه مورد توجه است، این که این مفهوم از چه دوره‌ای بر گروهی خاص یا دسته‌ای از شیعیان اطلاق می‌شده؛ اولین گمانه زنی‌ها در چه زمانی بوده و این عنوان چه معنایی داشته است؟ در هر صورت، برای شناخت صحیح هر واژه، علاوه بر رجوع به منابع دست اول، باید دانست که استعمال اصطلاح خاص، حاکی از رواج آن مفهوم در آن دوره زمانی بوده است. گویا این مفهوم، اولین بار در نیمه سده دوم هجری و البته به معنای خاص آن به کار رفته است. در این باره نقل شده است که زید (۱۲۱ق)، در جریان قیام خویش از برخی افراد امامی کمک خواسته بود (اصفهانی، بی تا: ۱۴۱). همچنین راوندی در ضمن داستانی مبتنی بر قول برخی از اصحاب چنین نقل کرده، که به اطرافیان امام هفتم علیه السلام، «امامی» گفته شده است (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۰۹).

علاوه بر نشانه‌هایی که در متن برخی از گزارش‌ها آمده، نقل‌های دیگری در این زمینه وارد شده مبنی بر این که در دوره غیبت صغرا، این مفهوم، بر گروهی از شیعیان اطلاق می‌شده است، این اصطلاح با این مفهوم در ادبیات علمی شیعه و سنی آن دوره نیز مرسوم بوده است. در میان شیعیان امامی کتاب‌هایی با عنوان امامیه تدوین شده که می‌توان به نوبختی (۳۱۰ق) با عنوان الرد علی فرق الشیعه ما خلا الامامیه (نجاشی، ۱۴۱۶: ۶۳)، اشاره کرد. همچنین سعد بن عبدالله اشعری قمی کتابی به نام مقالات الامامیه داشته و ابن قبه رازی نیز به این اصطلاح اشاره کرده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۲۲). نیز در میان زیدیه،

یحیی بن حسین (التحفة العسجدیه، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۵۴، ۴۴۵ و ۴۴۹)؛ و از اهل سنت، در آن دوره ابوالحسن اشعری (۳۲۴ ق) از این عنوان بهره برده است (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۷). همچنین در این دوره، مفهوم امامیه در میان فرقه شناسان مرسوم بوده است. برای نمونه نوبختی همان ویژگی را برای امامیه ذکر کرده است (نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۱۱۲). اشعری نیز در چند بخش کتاب خویش از امامیه نام آورده است (اشعری، ۱۳۶۰: ۱۰۳-۱۰۶). همچنین وی در مقالات الاسلامیین در دو جا از اصطلاح امامیه سود برده است (همان: ۱۷-۳۱). کمی بعد از پایان غیبت صغرا، ابی نصر بخاری در سیر السلسله العلیوه (ابونصر بخاری، ۱۴۱۳: ۴۰) و مسعودی در التنبیه و الاشراف (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۵۸) و مروج الذهب (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۰۸، ج ۳: ۲۰۸ و ۲۰۹)؛ این اصطلاح را به کار برده‌اند.

بر این اساس، امامیه یکی از مذاهب اسلامی است که توده مردم، آن را با عنوان شیعه، و اندیشمندان آن را «امامیه» می‌خوانند. همچنین اندیشمندان امامی به برخی خصوصیات امام، از جمله مفترض الطاعه بودن و معصوم بودن امام، و نیز خالی نبودن زمین در هیچ زمانی از امام؛ به عنوان باورهای اساسی تأکید می‌کردند (مفید، ۱۴۱۳: ۳۸). به نظر می‌رسد با گذار ایام، مفهوم امامیه به عنوان بخش مهمی از شیعه در دوره غیبت صغرا به گروه خاصی که به امامان دوازده گانه باور داشته‌اند؛ اطلاق شده و شیعیان امامی از دوره غیبت صغرا تا کنون به همین نام شهره بوده‌اند.

حیرت

عمدتاً دوره غیبت صغرا را برخی از عالمان امامی «دوران حیرت» نامیده‌اند؛ زمانه‌ای که با غیبت امام ایشان به سردرگمی فراوانی دچار شدند؛ به نحوی که بر این اساس آثاری نیز تألیف کرده‌اند (مقدمه ابن بابویه: ۱۳۹۵: ۱۰). واژه شناسان بر این باورند که کلمه حیرت از «حار» مشتق شده و به معنای حیران و تحیر است. این واژه به انسان سرگردانی که مسیرش را نمی‌یابد، اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۲۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶: ۳۲۰ و بستانی، ۱۳۷۵: ۳۰۲).

در سیر تاریخی و تطور این واژه باید گفت: این اصطلاح را برخی از اندیشمندان امامی دروه غیبت صغرا و به آن دوران اطلاق می‌کردند. به طور عمده این سرگشتگی به سبب غیبت امام دوازدهم و طولانی شدن این پدیده بوده است. نکته قابل توجه آن است که پیش از ذکر عالمان امامی، بسیاری از روایات از پیشگویی در زمینه غیبت، و پیامد آن و تحیر برخی از شیعیان خبر داده‌اند. برای نمونه روایاتی با این مضمون وارد شده که امیرمومنان علیه السلام به غیبت اشاره داشته و حیرت را زاییده غیبت امام عنوان کرده‌اند^۱ (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۳۸؛ مسعودی، ۱۴۲۳: ۲۷۰ و نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۵). همان‌طور که اشاره شد، اولین منابع مکتوب امامی به مفهوم حیرت توجه داشته‌اند. همچنین انبوه تألیفات امامیه، دست‌کم در دو سده ۴ و ۵ هجری در مورد غیبت نشان از پیچیدگی حیرت و دل‌مشغولی شیعیان در این باره بوده است. نکته اساسی این امر، آن است که پدیده غیبت و حیرت توأمان می‌باشند و با یکدیگر پیوند داشته‌اند و چه بسا همین امر سبب شد تا اندیشمندان امامی به این پدیده نگاه ویژه‌ای داشته باشند. برای نمونه ابن بابویه کتابی را با همین عنوان در غیبت صغرا تألیف و تصریح کرد که سعی داشته است با نگارش چنین کتابی حیرت و سرگشتگی شیعیان را بزدايد (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۹).

نعمانی نیز هدف از تألیف کتاب خویش را با محوریت موضوع غیبت، نجات شیعیان از حیرت و سرگشتگی و ارشاد به راه مستقیم عنوان و سعی کرده با کمک روایات به این کار همت بگمارد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳).

شیخ صدوق نیز سبب تألیف کتاب کمال الدین و تمام النعمه را حیرت و سرگشتگی برخی از شیعیان در امر غیبت می‌داند؛ به طوری که این، سبب شده برخی از شیعیان به مذاهب دیگر گرایش پیدا کنند. وی به این نکته اشاره می‌کند که حتی برخی از عالمان امامی متأثر از

۱. أُصْبِحُ بِنُبَاتَةٍ قَالَ: «أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَالِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَوْ رَغْبَةً مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَغَبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ عَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ».

شبهات پدیده آمده در زمینه غیبت امام دوازدهم به حیرت مبتلا شده‌اند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱):
 (۲). شیخ طوسی نیز کتابی در مورد غیبت تألیف کرده و علت تألیف اثر خویش را علاوه بر
 توصیه استاد خویش (سید مرتضی)، طولانی شدن این پدیده، و جوابی به سؤال بدخواهان
 عنوان کرده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۲). شیخ طوسی در این کتاب، غیبت را با توجه برخی از
 روایات و استفاده از روش کلامی مورد واکاوی قرار داده است (همان: ۱۶۵ و ۱۶۶، ۲۸۵).
 در نتیجه حیرت، اصطلاحی است که شمول آن به طور عمده متوجه غیبت صغرا می‌باشد،
 و شیعیان امامی، آن دوره زمانی را به چنین تعبیری می‌شناختند. بر اساس شواهد موجود، این
 اصطلاح تا حدود یک سده بعد از این زمان نیز اطلاق می‌شده؛ به طوری که بخشی از غیبت
 کبرا را نیز در بر می‌گرفته است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳ و صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲).

غیبت

واژه شناسان برای کلمه «غیبت» بیان‌های متفاوتی داشته‌اند. مفردات الفاظ قرآن تفسیر
 این کلمه را مخفی شدن خورشید از چشم‌ها دانسته است و به تعبیر دیگر: هر آنچه از حواس
 انسان پنهان شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۶). لسان العرب در بیان معنای این لغت چنین
 آورده است: هر آنچه خبرش از ایشان غایب باشد، آن «غیب» بوده و هر آنچه از چشم‌ها
 مخفی باشد، «غیبت» عنوان می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۵۴). مجمع البحرین آن را
 مخفی شدن از چشم مردم تعبیر می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۳۴).

با توجه به شرح واژه نگاران، این معنی قابل فهم است که غیبت به طور عمده به غایب
 شدن شیء اطلاق می‌شود؛ در عین حال، آن شیء وجود خارجی دارد؛ اما به رغم تأکید بر
 چنین نگاهی، برخی مفهوم غیبت را توسعه داده و بر معنای ذکر شده، مخفی ماندن جسم
 امام را نیز افزوده‌اند (سلیمیان، ۱۳۸۷: ۳۱۴). در اصطلاح، این لغت در باورهای شیعیان امامی،
 به معنای مخفی شدن امام دوازدهم ایشان از انظار عمومی است (طوسی، ۱۴۱۱: ۳).

به نظر می‌رسد با توجه به معنای لغوی غیبت (که در بالا گذشت) و نشانه‌های روایی
 تاریخی فراوان در این زمینه، غیبت امام به معنای عدم دسترسی شیعیان به ایشان است؛ به

طوری که امامیه نمی‌توانستند با اراده خود با امام دیدار داشته، بلکه این دیدارها بر اساس اراده یک سویه بوده و هر زمان که امام می‌خواست، دیدار حاصل می‌گشته است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۳۰). این، در حالی بود که در دوره حضور، شیعیان چنین مشکلی نداشته‌اند. البته در برخی از روایات به نادیده بودن جسم امام نیز اشاره شده است (همان: ۳۳۳)، که به رغم وجود این دسته از روایات، باید توجه داشت بر اساس روایات دسته دیگر که بر زندگی عادی امام دلالت دارد و همچنین نشانه‌های تاریخی فراوان در این زمینه؛ دسته دوم از روایات تخصیص بر می‌دارد؛ گرچه این احتمال را باید در نظر گرفت که ممکن است این گونه روایات ناظر بر دوره غیبت کبرا باشد. بنابراین، گمانه زنی‌هایی مانند جسم غیر خاکی داشتن یا به آسمان رفتن آن حضرت مورد پذیرش نیست (سلیمان، ۱۳۸۷: ۳۱۴). همچنین به نظر می‌رسد، مراد از پنهان بودن در ابتدای غیبت صغرا، «ناشناس بودن» ایشان بوده و بعدها این ناشناس بودن به «عدم شناخت ظاهری جسم» شریف امام دوازدهم علیه السلام تبدیل شده است. همچنین غیبت، به معنای این که امام در مکانی باشد و نتوان امام را مشاهده کرد، با ساختار تاریخ غیبت صغرا هم‌خوانی ندارد. پذیرش چنین گمانه‌ای با چند اشکال مواجه است:

۱. در تاریخ امامان شیعه علیهم السلام هیچ مورد قابل اعتنائی دیده نمی‌شود که آن حضرات از چنین روشی استفاده کرده باشند؛ حتی در شدیدترین شرایط از این روش استفاده نکرده‌اند.
 ۲. فرض چنین گمانه‌ای در تاریخ غیبت صغرا، تقیه شدید و کلای اربعه را لغو خواهد کرد. برای نمونه حرمت نام امام دوازدهم از چه روی بوده است؟ وکیل اول در علت حرمت آن، چنین بیان می‌کند که آشکار شدن نام امام ممکن است سبب پیدا شدن مکان حضور ایشان باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۳۰).

۳. تلقی عالمان دوره غیبت صغرا بر همین منوال بوده است. برای نمونه، همان‌طور که بیان شد، علاوه بر حرام دانستن نام امام، علت چنین حرمتی را آشکار شدن مکان امام بر می‌شمردند. همچنین وکیل دوم، فراوان از نام مستعار سود می‌برده است (کشی، ۱۳۴۸: ۵۳۳). داستان‌هایی نیز از کاربرد عنصر تقیه در مورد وکیل سوم نقل شده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۸۶).

۴. در آن دوره، خلافت عباسی به دنبال شناخت عملکرد امامیه بوده، که برابر برخی از نقل‌ها مدت‌ها پس از آغاز غیبت صغرا خلیفه عباسی توانسته بود مکان حضور امام را بیابد و مأموران خلیفه عباسی توانسته بودند امام را پیدا کنند، و امام از روش دیگری، غیر از ناپیدا شدن، آن‌جا را ترک کردند (همان: ۲۴۸).

۵. همچنین هیچ نقلی معتبری نمی‌توان یافت که به نحوی گویای استفاده کردن امام از این روش باشد. حتی نقل‌های قرآنی ناظر به غیبت انبیا (که شیخ صدوق و شیخ طوسی برای اثبات غیبت امام دوازدهم از آن‌ها سود برده‌اند) هیچ‌گاه متضمن چنین برداشتی از غیبت نیستند؛ و غیبت‌های بر شمرده انبیا، به طور معمول به معنای «پنهان شدن ایشان از انظار» بوده و «ناآشکاری» در آن دیده نمی‌شود (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۵۴ و طوسی، ۱۴۱۱: ۱۰۹).

در هر صورت، این شیوه از غیبت را می‌توان نوعی «پنهان کاری» دانست. این پنهان کاری از همان ابتدا صورت پذیرفت؛ به طوری که تولد ایشان حتی از غالب شیعیان پدرش مخفی ماند و به همین دلیل، وجود ایشان مورد انکار برخی قرار گرفت (همان: ۲۲۹). بر این اساس، برخی بر این باورند که غیبت امام را می‌بایست از سال ولادت ایشان دانست؛ چراکه تولد ایشان نیز با پنهان کاری زیادی صورت پذیرفت و عملاً بسیاری از امامیه نتوانستند ایشان را در دوران کودکی زیارت کنند؛ با توجه به این که تعداد محدودی از شیعیان امامی، ایشان را در دوران کودکی دیده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۲۹)؛ شایسته است غیبت امام دوازدهم پس از شهادت پدرشان محسوب شود و دوران حیات امام یازدهم را نباید از غیبت دانست (همان: ۳۲۹).

در بررسی مصداق غیبت باید توجه کرد که با توجه به برخی از روایات، یکی از علت‌های اصلی پدیده غیبت، ترس از دست‌یابی عباسیان به ایشان می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۱: ۹۷). وجود نشانه‌هایی بر این امر، غیر قابل انکار است (صفری فروشانی و احمدی کچایی، ۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۵۶). چه بسا همین امر سبب شد تا بردن نام ایشان در آن دوره حرام باشد (همان).^۱ برخی

۱. بنابر باور عثمان بن سعید (۲۶۷ق) شناخت نام امام ممکن بود به پیدا کردن مکان اختفای ایشان منجر شود.

از اندیشمندان امامی پدیده غیبت را امری بدیع نمی‌دانند، بلکه آن را تجربه شده در انبیای پیشین دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۴۴).

به رغم همه این دیدگاه‌ها، این امر به راحتی مورد پذیرش شیعیان واقع نشد و در آن دوره چانه زنی‌های زیادی به دنبال داشت. نکته قابل توجه پدیده غیبت، آن بود که این امر بارها توسط امامان پیشین تذکر داده شده بود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۳۹ و نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۶) و مهم‌تر آن که برخی از این روایات به وجود دو غیبت اشاره کرده‌اند؛ با این وصف که یکی از دیگری طولانی‌تر خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۳۹ و ج ۲: ۱۶۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۰۹ و اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۲۹). چه بسا این دسته از روایات، سبب شده تا برخی از فرقه‌های شیعه گاه‌گاهی مدعی غیبت رهبران خویش شوند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۷).

وکیل

«وکیل» از جمله واژگان مورد بحث در دوره غیبت صغرا است که به نمایندگان امام دوازدهم اطلاق می‌شده است. لغت‌شناسان معمولاً در معنای این واژه زیاد اختلاف دیدگاه نداشته‌اند. به همین دلیل، تفاوت چشمگیری در آن دیده نمی‌شود. برای نمونه در مفردات الفاظ قرآن، آن را به معنای «در کاری به دیگری اعتماد کردن» دانسته (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۲) و لسان العرب آن را به معنای «کفیل» عنوان کرده که البته با تسلیم شدن امری همراه است و معنای دیگر آن، امری را به کسی واگذار کردن می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۷۳۴). مجمع البحرین آن را با «توکیل» هم خانواده دانسته که با اعتماد به طرف دیگر همراه است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۹۴). همچنین تاج العروس آن را از ریشه وکل یَکُلُ به معنای «تسلیم کردن»، یا «سپردن امری به شخص دیگر» دانسته است؛ به طوری که شخص مأمور می‌باشد وظایف شخص دیگر را انجام دهد (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۷۸۵). همچنین آن را «اعتماد کردن بر کسی» دانسته‌اند (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۵۵).

وکیل در اصطلاح، تعیین کسی است برای انجام دادن کاری از جانب دیگری به موجب عقد قرار داد؛ چراکه موکل خود را از انجام دادن کار مطلقاً یا به صورت مستقیم عاجز کرده

باشد (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۹۴ و امامی، ج ۲: ۲۱۳).^۱ این اصطلاح به طور عمده به برخی از یاران حضرت اطلاق می‌شده است، که البته وظائف خاصی داشتند. این گروه از یاران امامان، در قالب نهادی به نام «وکالت» تعریف پذیر هستند که در ادامه این پژوهش بدان پرداخته خواهد شد (آفتاب، ۱۳۹۰: ۸۸).

اما آنچه به عنوان مصداق وکالت مطرح است، این که آن نهاد تحت شرایط و ضرورت اجتماعی و سیاسی آن روز، در ابتدای خلافت عباسیان توسط امامان میانی شیعه شکل گرفت، که به طور عمده تفویض امور در عرصه‌هایی همچون جمع‌آوری وجوهات و سامان دادن توده امامیه، از جمله کارکرد این نهاد بوده است. البته عمده کار این نهاد در دوره غیبت صغرا و در قالب پنهان کاری نسبت به خود امام، یعنی نام و مکان امام و نیز سامان دادن پنهانی شیعیان امامی بوده است. همچنین باید توجه داشت وکیلان دوره غیبت صغرا به دو دسته اصلی و غیر اصلی تقسیم می‌شوند (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۳).

نکته مهم در این بخش آن است که آیا اطلاق عنوان «نایب» به وکیلان اربعه یا همان وکیلان اصلی امام دوازدهم علیه السلام (امری که امروزه شایع شده) صحیح می‌باشد؟ و آیا ایشان در تعریف این دسته از الفاظ ستایش شده‌ای قرار می‌گیرند؟ به همین دلیل لازم است در این بخش به تعریف واژه نایب پرداخته شود:

نایب

در لغت «نایب» را چنین تعریف کرده‌اند، که شخص در امور مهم جانشین دیگری شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۷۷۴). همچنین به معنای جانشینی یا قائم مقامی شخص دیگر آمده

۱. در تعریف آن چنین آورده اند: «عقدی است که به موجب آن، یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام دادن امری نایب خود می‌کند». بر اساس این تعریف، اثر عقد وکالت اعطای نیابت است؛ بدین معنا که موکل اقدام وکیل را در مورد اجرای اعمال حقوقی، به منزله اقدام خود دانسته و به او اختیار می‌دهد که به نام و حساب موکل تصرفاتی را انجام دهد؛ نه آن‌که موکل با وکالت، برای وکیل سلطه و ولایت مستقل ایجاد کند. بنابراین، وکیل نسبت به آثار اعمالی که انجام می‌دهد، در حکم واسطه بوده و آنچه می‌کند برای موکل است، نه برای خود.

است (بستانی، ۱۳۷۵: ۸۸۷). در هر صورت، نایب باید امور شخص دیگر را به عهده بگیرد. در تطور این عنوان باید دانست که کلمه «نواب» هیچ گاه در روایات وارد نشده و در بستر تاریخ منابع معدودی به لفظ نواب اشاره داشته‌اند. برای نمونه، صدوق در بیان عملکرد و کلا به این عنوان اشاره و چنین نقل کرده است:

وَ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ نَحْمِلُ الْأَمْوَالَ إِلَى بَعْدَادَ إِلَى التُّوَابِ الْمَنْصُوبِينَ بِهَا وَ يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِهِمُ التَّوَقِّعَاتُ (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۷۹).

پس از وی، طبری به این لفظ توجه کرده (طبری، ۱۴۱۳: ۵۲۰) و با فاصله‌ای بیش از یک سده راوندی در سده ششم هجری به وکیل، به عنوان نایب اشاره کرده است (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۱۱۲). گویا از این زمان این عنوان به طور گسترده مورد توجه قرار می‌گیرد. به رغم اشاره منابع پیشینی به این عنوان، گویا مرادشان ناظر بر برداشت‌های پسینی که بعدها در میان امامیه رایج شد، نبوده است. این برداشت‌ها نایب را در همه شئون امامت صاحب اختیار می‌دانست. در صورت پذیرش این گمانه که اصحاب اصلی امام، از نایبان ایشان بوده‌اند؛ لازم می‌آمد که ایشان وظایف امامت را، از جمله تصرف در امور حکومتی یا همان ولایت تشریحی پذیرا باشند؛ در صورتی که به نظر می‌رسد، یکی از علت‌های اصلی غیبت امام دوازدهم، فضای شدید سیاسی علیه ایشان بوده؛ به طوری که فرصت زندگی عادی را از ایشان سلب می‌کرد. با چنین فرضی، به هیچ صورت شرایط سیاسی و اجتماعی برای تسلط امام یا یکی از اصحاب ایشان وجود نداشته تا بر مصدر امور حکومتی تکیه بزنند. بنابراین، تصور نایب در چنین شرایطی ممکن نبوده و اساساً امام در آن شرایط خاص به نایب نیازی نداشته است؛ بلکه به افرادی نیازمند بوده که بتوانند امور عادی شیعیان امامی را پیگیری کنند.

همچنین به باور برخی از محققان، با توجه به متن توقعیات منتسب به امام دوازدهم، عمدتاً وکلای اربعه از ورود به مباحث اقتصادی و سیاسی منع شده بودند (جاسم، ۱۳۶۷: ۱۴۰). به نظر می‌رسد این اقدام به سبب وجود همان فضای سنگین علیه امامیه بوده است. به همین دلیل، امام در چنین شرایطی بهترین روش مهار مشکلات را با پرهیز دادن و کلا از

ورود به حوزه‌های بحث برانگیز دنبال می‌کرده است. نگاهی به شغل و کیلان اصلی، خود گواه این امر است که این دسته از وکلا با انجام دادن کارهای دست دوم و غیر چشمگیر، به دنبال تغییر نگاه عباسیان به امامیه بوده‌اند (صفری روشانی، احمدی کچایی، ۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۵۶). به نظر می‌رسد با توجه به اصطلاح وکالت و شرایط زمانه، کارکرد و کیلان غیر از چیزی است که برای ایشان در امور حکومتی در نظر گرفته شده است.

سفیر

لغت شناسان واژه «سفیر» را به معنای «آشتی دادن میان قومی» دانسته‌اند. زبیدی آن را به معنای «اصلاح کننده در میان قوم» می‌داند. البته وی آن را با رسول مرادف برشمرده که گویا با کلمه سفر، به معنای «آشکار کردن» هم‌خانواده می‌باشد (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶: ۵۲۷). همین معنی را ابن منظور در روایتی منسوب به امیر مومنان برداشت کرده و چنین آورده است: «فی حدیث علیّ أنه قال لعثمان: إن الناس قد استسفرّونی بینک و بینهم.» وی مراد از این فرمایش را اصلاح قوم توسط حضرت می‌داند که با کلمه رسول هم معنا می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۷۰). لغت شناسان معاصر نیز همین را از این لغت فهمیده‌اند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۷۲).

در هر صورت، آنچه بیش‌تر بر آن اتفاق نظر دیده می‌شود، این است که این لغت برای اصلاح بین امور توسط فرستاده‌ای (رسول) می‌باشد. بنابراین، اطلاق آن بر وکلای امام دوازدهم علیه السلام با وظایف ایشان نسبت به کلمه وکیل هم پوشانی کم‌تری دارد. در تطور مفهوم سفارت باید در نظر داشت، اولین منبعی که به آن اشاره کرده نعمانی بوده است. وی این عنوان را به وکلای امام دوازدهم و به جریان وکالت منتسب دانسته است. نعمانی پس از ذکر روایتی که به دو غیبت در میان امامیه اشاره دارد، سفرا را حلقه واسط میان ایشان و امام در غیبت صغرا می‌داند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۱ و ۱۷۳). بعد از وی، شیخ مفید از عنوان سفیر، به همان شیوه که نعمانی استفاده کرده، اشاره می‌کند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۴۰ و ۳۶۴). اما اولین منبع روایی امامیه که به طور گسترده به آن پرداخته، شیخ طوسی بوده است. وی برای

معرفی و کلا چنین آورده است: «فصل سفراء الإمام المهدي عليه السلام و الظروف التي أحاطتهم في السفارة و ذكر أمور أخرى، ذكر طرف من أخبار السفراء الذين كانوا في حال الغيبة»؛ و سپس به طور مفصل با ذکر افراد سفیر به ایشان اشاره کرده است. این، در حالی است که نعمانی و شیخ مفید فقط به کلیات سفیر پرداخته و به افراد سفراء توجهی نداشته‌اند (طوسی، ۱۴۱۱، ۳۴۵).

شیخ طوسی در این بخش، به وکیلان دوره حضور و غیبت توجه داشته، گرچه به همه وکیلان نپرداخته است، وی به این موارد اشاره کرده است: حمران بن اعین، مفضل بن عمر، معلی بن خنیس، نصر بن قابوس لخمی، عبدالله بن جندب بجلی (در ضمن معرفی وی، به زکریا بن آدم، صفوان بن یحیی، سعد بن سعد، نیز اشاره کرده است)، محمد بن سنان، عبدالعزیز بن مهتدی قمی اشعری، علی بن مهزیار، ایوب بن نوح دراج، علی بن جعفر همانی و ابوعلی حسن بن راشد (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۴۶-۳۵۱). نگاهی به افرادی که وی به آن‌ها اشاره کرده، حاکی از آن است که این افراد عمدتاً از افراد سرشناس نهاد وکالت بوده‌اند. وی حتی در معرفی منحرفین از سازمان وکالت بر همین مبنا بوده است (همان: ۳۵۱) و با آن که امامیه با انبوه وکلا در دوره غیبت صغرا مواجه بوده است، وی همان روش را در پیش گرفته و صرفاً به وکلای اربعه اشاره کرده است (همان). در این صورت، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که شیخ طوسی از مفهوم سفیر، معنای خاصی را در نظر داشته که با وکیل در نگاه او متفاوت بوده است؛ هر چند منابع پیش از وی به آن توجه نداشته و چنین برداشتی نداشته‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مفاهیم مهمی همچون امامیه، غیبت، دلیل و حیرت در مقوله انتظار و غیبت، شناخت این مفاهیم (لغتاً و اصطلاحاً) ضروری می‌نماید. واکاوی در منابع کهن در این زمینه راهگشاست. در این پژوهش به این مفاهیم پرداخته شد:

۱. «امامیه»: در تطور مفهوم امامیه، چنین عنوان شد که این مفهوم اولین بار در نیمه سده اول هجری وارد شده است و مصداق امامیه با دوره‌های پیشین تفاوت چندانی نداشته و آنچه

شیعیان امامیه امروزه در فهم این معنی برآند، همان است که گذشتگان آن را درک می‌کردند.

۲. «غیبت»: گذشتگان آن را به معنای «عدم دسترسی» و «پنهان بودن جسم» شریف امام دانسته‌اند؛ در حالی که امروزه علاوه بر برداشت مذکور، غیبت را به معنای «جسم غیر مادی» دانسته‌اند که صحیح نمی‌باشد.

۳. «وکیل»: این واژه در باور امامیه کنونی با گذشتگان ایشان تفاوت چندانی ندارد؛ مگر آن که امروزه به وکلای اربعه لقب ستایش آمیز نواب داده شده که به نظر می‌رسد در فهم عنوان وکالت به خطا رفته‌اند. امامیه در دوره غیبت صغرا هیچ‌گاه چنین عنوانی را به ایشان اطلاق نمی‌کردند.

۴. «حیرت»: این عنوان از نظر مفهومی تغییر چندانی نیافته و آنچه در دوره غیبت صغرا از این مفهوم داشته‌اند، همان است که امروزه تعبیر می‌کنند.

۵. «سفیر»: این عنوان را اولین بار شیخ طوسی به کار برده، که در حدود دو سده با آغاز غیبت صغرا فاصله داشته است و در دوره غیبت صغری چنین واژه‌ای مورد توجه نبوده است. به رغم برداشت ایشان از عنوان سفیر، این مفهوم در مقایسه با وکیل با مسئولیت‌های وکلا هم خوانی کم‌تری داشته است.

منابع

قرآن کریم

۱. آفتاب، علی (خرداد ۱۳۹۰). وضعیت وکلای امام زمان علیه السلام در کتب امامیه از آغاز غیبت صغری تا پایان قرن هفتم (پایان نامه)، قم، مجتمع آموزشی امام خمینی علیه السلام وابسته به جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ ق). الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
۴. ابونصر بخاری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۰ ق). سیر السلسله العلویه، نجف، المطبعة الحیدریة.
۵. احمدی کچایی، مجید و صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۹۱). چگونگی طرح وکلاء در منابع امامی دوره غیبت صغری، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۲۴، مؤسسه آینده روشن، قم.
۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (بی تا). مقاتل الطالبیین، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة.
۷. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق). کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی.
۸. اشعری، سعد بن عبد الله (۱۳۶۰). المقالات و الفرق، قم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ ق). مقالات الاسلامیین، آلمان-ویسبادن، ناشر فرانس شتاینر.
۱۰. الویری خندان، محسن (زمستان ۱۳۷۴). فصلنامه علمی-پژوهشی دین و ارتباطات، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، سال ۱، شماره ۲.
۱۱. امامی، سید حسن (۱۳۴۰). حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیه.
۱۲. خیرخواه، سید علی (۱۳۸۹). مقایسه تاریخ نگاری عثمانیه و شیعه در حوادث دوران امام علی علیه السلام، قم، دانشگاه باقر العلوم علیه السلام.
۱۳. جاسم، حسین (۱۳۶۷). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، مترجم: سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر.
۱۴. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲). سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۵. جعفریان، رسول (۱۳۶۸). تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۶. حسین، یحیی بن حسین (۱۳۴۳ ق). التحفه العسجدیه، صنعاء، للطباعة ابو ایمن.

۱۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
۱۸. راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة.
۱۹. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
۲۰. سلیمان، خدامراد (۱۳۸۷). *فرهنگنامه مهدویت*، قم، بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه.
۲۲. طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق). *حقوق مدنی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). *الغیبة*، قم، دار المعارف الإسلامية.
۲۵. _____ (۱۳۸۶). *کتاب الغیبة*، ترجمه: مجتبی عزیزی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۲۶. _____ (۱۴۱۷ق). *العدة فی أصول الفقه*، قم، ستاره.
۲۷. عسقلانی، أحمد بن علی (۱۳۰۰ق). *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، تحقیق: محب الدین الخطیب، بیروت، دار المعرفة.
۲۸. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، موسسه دار الهجرة.
۲۹. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۳۰. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۳۴۸). *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، بی نا.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۳۲. مسعودی، أبو الحسن علی بن حسین (۱۳۶۵). *التنبیه و الإشراف*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۳. _____ (۱۳۷۴). *مروج الذهب*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۴. مسعودی، أبو الحسن علی بن حسین (۱۴۲۳ق). *إثبات الوصية للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام*، قم، انتشارات انصاریان.
۳۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

٣٧. _____ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم، كنگره شيخ مفيد.
٣٨. نعماني، محمد بن ابراهيم (١٣٩٧ق). الغيبة للنعماني، تهران، نشر صدوق.
٣٩. نجاشي، احمد بن علي (١٣٦٥). رجال النجاشي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفه.
٤٠. نوبختي، حسن بن موسى (١٤٠٤ق). فرق الشيعة، نوبختي، بيروت، دار الاضواء.



